

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم

فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهی سیاست جنایی اسلام در تعزیرات
۱۹	سعادت انسان در اندیشه امام سجاد(ع)
۴۷	بررسی معجزه از دیدگاه دیوید هیوم و نقد آن
۶۵	آزادی سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) و فارابی
۸۳	اقدامات اقتصادی امام حسن عسکری(ع) جهت کسب درآمد
۱۰۵	فوائد فلسفه فقه
۱۲۱	راهکارهای گسترش حجاب در جامعه
۱۴۵	عوامل تهدید بنیان خانواده در قرآن و روایات
۱۶۹	مسئولیت کیفری اطفال در قوانین ایران، افغانستان و اسناد بین الملل
۱۸۵	آزادی، انواع و حدود آن از دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی
۲۲۵	غلبه دین حق بر تمام ادیان
۲۴۹	جریان شناسی تفسیر عرفانی در اندلس

محمد رضا رضوانی^۱

چکیده: آزادی یک موهبت ارزشمند از ناحیه خداوند به بشر است که با آفرینش او به عنوان یک موجود آزاد، مختار و دارای قدرت انتخاب، مسیر او را به سوی کمال و سعادت هموار نمود تا بتواند در دوراهی‌های زندگی با بهره‌گیری از نیروی عقل، حق و باطل و زشتی و زیبایی را به خوبی تشخیص دهد. با این وجود، آزادی یک موضوع دو سویه است که هم بُعد مثبت و هم بُعد منفی دارد و چه بسا مورد سوء استفاده فرصت‌طلبان واقع گردیده است. در حالیکه مفهوم آزادی هرگز به معنای رهایی مطلق و بی‌حدّ و مرز بودن نیست. آزادی از منظر اندیشمندان اسلامی انواع و اقسامی دارد و اسلام عزیز ضمن پذیرش آزادی به عنوان یک حق طبیعی انسان در ابعاد مختلف (اعتقادی، فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...)، محدودیت‌ها و حدّ و مرزهایی را برای آن ترسیم نموده و از آزادی‌های مطلق و منفی که در تقابل با آزادی دیگران است به شدت بر حذر داشته است. در این نوشتار ضمن مفهوم‌شناسی واژگان دخیل در موضوع، پیشینه و سیر آزادی در تاریخ بشر، مباحثی همچون: انواع آزادی، محدودیت‌های آزادی، حدّ و مرز آزادی، دیدگاهها در تفسیر آزادی و آزادی از دیدگاه اسلام مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در اخیر از مجموع مباحث نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: اسلام، آزادی، انواع آزادی، محدودیت‌های آزادی، حدّ و مرز

آزادی.

۱. دانشپژوه دکتری قرآن و علوم تربیتی، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره).

۱. مقدمه

آزادی یکی از موضوعات بسیار جذاب و در عین حال چالشی است که شاید در طول تاریخ هیچ کلمه‌ای به اندازه آزادی بحث برانگیز نبوده و تحت این عنوان سوء استفاده‌هایی نگرفته باشد. افراد و طبقات گوناگون اجتماعی؛ نویسندگان، شاعران، سیاستمداران، روحانیان و حتی افراد عادی از آزادی و برای آزادی سخن به میان آورده‌اند.

آزادی یک واژه‌ای عام و فراگیر است که شامل انواع آزادی انسان از لحاظ اعتقادی، بیان و قلم، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و... می‌شود و منظور از این واژه که در بسیاری از فرهنگ‌ها نیز این کلمه تقریباً یکسان معنا شده است، آزادی را در توانایی انتخابها و جامه عمل پوشاندن به آن‌ها تعریف کرده‌اند.

وقتی گفته می‌شود انسان‌ها آزادی کامل دارند؛ به این معنا است که هیچ‌گونه محدودیتی در اندیشیدن، صحبت کردن یا عمل نباید وجود داشته باشد. البته این انسان‌ها باید از انتخابهایی که می‌کنند آگاهی داشته و از آن توانایی برخوردار باشند که در باره انتخاب خود تصمیم بگیرند. در ضمن باید دارای ابزار و امکاناتی برای اندیشیدن، صحبت کردن و عمل کردن باشند، بدون آنکه کس یا کسانی دیگر کنترل‌شان کنند یا در استفاده از آزادی تحت سیطره امر و نهی باشند. با این حال به نظر نمی‌رسد در دنیای فعلی، هیچ جامعه سازمان یافته‌ای بتواند عملاً همه‌ی این شرایط را همیشه برای شهروندانش فراهم آورد.

منشاء آزادی و آزادیخواهی برمی‌گردد به طبیعت و فطرت انسانی که خداوند انسان را یک موجود آزاد، مختار و دارای قدرت انتخاب خلق نموده است که در دو راهی‌های زندگی با استفاده از نیروی عقل و پیامبر باطن، حق و باطل، زشتی و زیبایی، منفعت و ضرر را به خوبی تشخیص دهد و خودش را از وادی حیرت و سرگردانی نجات دهد و به فوز و فلاح و سعادت و حیات طیبه دست یابد. البته باید توجه داشت که آزادی از یک طرف یک موضوع دو سویه است مانند یک تیغ دو لبه که دارای دو بُعد مثبت و منفی است و ممکن است افرادی فقط به یک طرف قضیه توجه

کنند و از سوی دیگر، اصطلاح آزادی از غرب و بیرون از بلاد اسلامی وارد گردیده که با خود آمال و آلامی را به همراه دارد و چه بسا اینکه علاوه بر خیر و سعادت، شقاوت و ناگواری‌هایی را بر امت اسلامی تحمیل کند. بدین جهت آزادی خواهان با آن هم‌نوا شدند و فرصت طلبان نیز از آن سود برده‌اند.

با مراجعه تاریخ، در آغاز ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم ۳ شاید چیزی که بیش از هر چیز در جامعه آن‌زمان نمود داشته است، وجود آزادی‌های مشروع در بین امت بوده است (ر. ک: خمیس العمر، ۱۴۰۹ق؛ ص ۴۷-۵۰؛ عطایی اصفهانی، ۱۳۷۸؛ ص ۱۰۳-۱۰۵).

اسلام عزیز که نشأت گرفته از معارف قرآن و فرهنگ و حیانی و آسمانی است ضمن پذیرش آزادی به عنوان یک حق طبیعی انسان در ابعاد مختلف (اعتقادی، فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...)، محدودیت‌ها و حدّ و مرزهایی را برای آن ترسیم نموده و از آزادی‌های مطلق و منفی که در تقابل با آزادی دیگران است به شدت برحذر داشته است. اسلام با جامع‌نگری و نگاه خیرخواهان‌های که به انسان دارد، به هر دو جنبه‌ای مثبت و منفی آزادی توجه داشته و از یکسو مسأله اختیار انسان، آزادی و عدم اکراه در دین، مشاوره و عدم استبداد در رأی، رعایت حقوق بشر و... بالأخره هدف رسالت انبیاء و نبی گرامی اسلام را مسأله آزادی انسان از قید و بند زنجیرهای اسارت مطرح می‌نماید (ر. ک: بقره/۲۵۶؛ انسان/۳؛ آل عمران/۱۵۹؛ اعراف/۱۵۷)، و از طرفی دیگر با اشاره به جنبه منفی آزادی، این ویژگی انسان را خاطر نشان می‌سازد که او تحت عنوان آزادی، می‌خواهد همه مقررات و قیودات را از جلورویش بردارد و در زندگی هیچ حدّ و مرزی نداشته باشد و به آزادی مطلق برسد (قیامت/۵). اسلام با تعدیل این دو جنبه، آزادی را تا آنجا که به صلاح و رستگاری انسان و جامعه منجر گردد و باعث عدم تعدّی به حقوق دیگران شود، مورد پذیرش و تأکید قرار می‌دهد.

پیشینه آزادی، سرگذشتی به درازای تاریخ بشر دارد و این موضوع، از دیرباز مورد توجه و عنایت پژوهشگران قرار داشته است به گونه‌ای که نویسنده، در یک پژوهش سطحی که انجام داد به بیش از ۶۰ کتاب به زبان فارسی و عربی دست‌یافت که به طور مستقیم در موضوع آزادی نگارش یافته و یا فصلی را در این زمینه اختصاص

داده‌اند. اینک به برخی از این منابع اشاره می‌شود:

(۱) دین و آزادی: آیت الله محمد تقی مصباح؛ (۲) دین و آزادی: محمد حسین فهیم نیا؛ (۳) حرّیة الاعتقاد فی ظلّ الاسلام: دکتر تیسیر، خمیس العمر؛ (۴) الإسلام دین الفطرة و الحرّیة: عبدالعزیز، جاویش؛ (۵) آزادی در قرآن: محمد علی ایازی؛ (۶) مردم‌سالاری دینی: مسعود پور فرد؛ (۷) حقوق بشر و آزادی‌های اساسی: سید محمد هاشمی؛ (۸) آزادی از دیدگاه اسلام: عطایی اصفهانی؛ (۹) نقش آزادی در تربیت کودکان: آیت الله دکتر سید محمد بهشتی.

لذا این مقاله با هدف بررسی انواع آزادی، محدودیت‌ها و حدّ و مرزهای آن در محورهای ذیل ساماندهی و پیگیری می‌شود: الف) مفهوم‌شناسی؛ ب) پیشنهاد و سیر آزادی در تاریخ بشر ج) محدودیت‌های آزادی؛ د) حدّ و مرز آزادی؛ هـ) دیدگاهها در تفسیر آزادی؛ و) اسلام و آزادی. در اخیر نیز به اختصار از مجموع مباحث نتیجه‌گیری صورت می‌گیرد.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. آزادی

۱-۱-۲. آزادی در لغت:

کلمه «آزاد» که معادل عربی آن واژه «حُرٌّ» است، کتب لغت غالباً آن را به ضدّ و نقیضش؛ یعنی کلمه‌ی «رَقٌّ» و «عبد» تعریف کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۴) (که در بحث آزادی منظور بحث نیست). اما کلمه «آزادی» معادل عربی آن واژه «اطلاق» است از مادّه «طلق» که در لغت به معنای رفع حصر و محدودیت، بازگزاردن و بازنمودن راه، رهایی و خالی شدن از عهد و پیمان و... گفته می‌شود: أَطْلَقْتُ الْبَعِيرَ مِنْ عِقَالِهِ: شتر را از پابندش باز و رها کردم. طَلَّقْتُهُ وَهُوَ طَالِقٌ بِإِلْقَائِهِ: او را بدون قید و بند رها کردم، و از این معنی عبارت: طَلَّقْتُ الْمَرْأَةَ: (زن را طلاق دادم) استعاره شده است، مثل: حَلَّقْتُهَا فَهِيَ طَالِقٌ (راهش را باز گزاردم، و آن زن طالق است)؛ یعنی از قید و بند نکاح، رها و آزاد است. در آیات نیز همین معنی منظور است: (فَطَلَّقُوهُنَّ لِإِعْدَّتِهِنَّ - طلاق/۱). (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۲۳).

خلیل بن احمد در کتاب العین نیز با اشاره به معانی فوق می فرماید: «و الطَّلَاقُ: تخلیه سبیلها، و المرأة تُطَلَّقُ طَلَاقاً فَهِيَ طَالِقٌ وَ طَالِقَةٌ غدا، وَ طَلَّقْتُ وَ طُلِّقْتُ تَطْلِيقاً. وَ الطَّالِقُ مِنَ الْإِبِلِ نَاقَةٌ تَرْسَلُ فِي الْحَيِّ تَرعى مِنْ جَنَابِهِمْ أَيْ حَوَالِيهِمْ حَيْثُ شَاءَتْ، لَا تَعْقِلُ إِذَا رَاحَتْ وَ لَا تَنْحِي فِي الْمَسْرَحِ، وَ أَطَلَّقْتُ النَّاقَةَ وَ طَلَّقْتُ هِيَ أَيْ حَلَلْتُ عَقَالَهَا فَأَرْسَلْتُهَا» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۰۱).

«و التحقیق أنّ الأصل الواحد في المادّة: هو رفع حصر، سواء كانت المحصوریّة طبیعیّة، أو بتقید ثانوی، أو بتعهد. فالأول كما في: وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسانِي (شعراء/۱۳) و الثاني كما في: إِذَا أَنْطَلَقْتُمْ إِلَى مَعَانِمٍ لِتَأْخُذُوا ذُرُونًا نَتَبِعْكُمْ (فتح/۱۵) و الثالث كما في: وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ* (بقره/۲۳۱). فالنكاح و التزوج محصوریّة حاصله بعقد و تعهد فيما بين الزوجين، يوجب الالتزام بلوازمه، و الطلاق رفع تلك المحصوریّة، و جعل المرأة منطلقه مرسله من حدود الزوجیّة. و الفرق بين الإطلاق و التطلق: أنّ النظر في الأول الى جهة الصدور من الفاعل، و في الثاني الى جهة الوقوع و التعلق بالمفعول. ففي التطلق يلاحظ رفع الحصر من المفعول به و كونه مطلقاً. و أمّا الطلاق: فهو اسم مصدر، و يدلّ على ما يتحصّل من التطلق» (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۱۱۱).

۲-۱-۲. آزادی در اصطلاح:

اصطلاح آزادی در حوزه های فلسفی، کلامی، اخلاقی، سیاسی، حقوقی، جامعه شناسی و...، با وجود تعدّد معانی و تعابیر متفاوت اگرچه پیدا کردن یک قدر جامع میان آنها مشکل است، اما شاید بتوان آن را تقریباً همسان با مفهوم لغوی «رهایی، عدم تقید و مانع» تصور کرد (فهیم نیا، ۱۳۸۴، ص ۸۹-۹۱).

صاحب نظران، آزادی را به عنوان حق طبیعی افراد در بروز دادن و به کار انداختن استعدادهای خدادادی، توانایی انتخابها و جامعه عمل پوشاندن به آنها، اختیار، اجتماع عقل و اراده، عدم محدودیت بر انتخاب و نبود موانع بیرونی، حرّیت (و آزادی انسان از قید و بند شهوات)، استقلال و قدرت در تصرف بر طبق اراده مشروط بر آنکه به دیگران آسیب و زیان وارد نسازند، تعریف کرده اند (ر. ک: همان، ص ۹۰؛ خمیس

العمر، ۱۴۰۹ق؛ ص ۳۴-۳۶؛ هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹؛ ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۱).

وقتی گفته می‌شود انسان‌ها آزادی کامل دارند؛ به این معنا است که هیچ‌گونه محدودیتی در اندیشیدن، صحبت کردن یا عمل نباید وجود داشته باشد. البته این انسان‌ها باید از انتخابهایی که می‌کنند آگاهی داشته و از آن توانایی برخوردار باشند که در باره انتخاب خود تصمیم بگیرند. در ضمن باید دارای ابزار و امکاناتی برای اندیشیدن، صحبت کردن و عمل کردن باشند، بدون آنکه کس یا کسانی دیگر کنترل‌شان کنند یا در استفاده از آزادی تحت سیطره امر و نهی باشند (سجودی، ۱۳۷۹، ص ۱).

شهید آیت‌الله مطهری (ره) در تعریف آزادی می‌نویسد: «مقصود از آزادی این است که جلوی رشدش را نگیرند، مانع برای تکاملش ایجاد نکنند. پس آزادی یعنی چه؟ یعنی نبود مانع، انسان‌های آزاد، انسان‌هایی هستند که با موانعی که در پیش رو دارند مبارزه می‌کنند؛ انسان‌هایی هستند که تن به وجود مانع نمی‌دهند» (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

بدون شک تفسیر آزادی در جامعه دینی و جامعه سکولار در معنای فوق، متفاوت است. زیرا جامعه دینی ارزشها و تلقیاتی خود را از مذهب می‌گیرد و فرهنگ حاکم بر جوامع مذهبی موجب آن می‌شود که نمایندگان مردم هر قانونی را به تصویب نرسانند و با نگرش و ذهنیتی خاص به اصول و قوانین روی آورند. اما در جوامع غیر دینی، با نگرش خاص به رهیافت‌ها به قوانین دیگری روی می‌آورند. لذا اگر کسی بگوید آزادی یعنی انجام دادن هر کاری که به دیگران زیان نرساند، باید زیان را در محدوده نگرش دینی و ارزشهای اخلاقی این جوامع تفسیر کرد. مثلاً در فرهنگ اسلامی، آزادی حقیقی به معنای رهاسدن انسان از قید تعلقات دنیوی و نفسانی و رهایی از رقیّت و بندگی مخلوقات دیگر و پیوند با کمال بی‌نهایت در پرتو عبودیت است، اما در جهان بینی مادی و ماتریالیستی، آزادی انسان با عبودیت و بندگی او نسبت به هر موجود دیگر منافی است. چرا که عبودیت به معنای تقیّد و محدودیت است و با آزادی که به معنای نفی حدود است قابل جمع نیست (غروی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۴).

از سوی دیگر وقتی سخن از آزادی می‌رود، دو معنای متفاوت به ذهن می‌رسد؛

یکی آزادی به عنوان واقعیت انسانی، و دیگری آزادی به منزله حق. (آزادی مدنی یا آزادی انسانی). آزادی به عنوان واقعیت انسانی به خودی خود موجود است و انسان‌ها به صرف انسان بودن واجد آن هستند و نمی‌توان انسانی را فرض کرد که انسان باشد و این آزادی و اختیار به معنای فلسفی را نداشته باشد. مولوی در همین رابطه می‌گوید:

اینکه فردا این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیار است ای صنم

در مباحث اجتماعی این نوع آزادی منظور نیست. همچنین این نوع آزادی قابل اعطا یا سلب نیست. چرا که سلب آن، سلب انسانیت انسان است. گرچه ممکن است حکومت‌ها مواردی از اختیار آدمی را محدود کنند، اما در دادن این نوع آزادی هیچ حکومتی سهمی نمی‌توانند داشته باشند. چون امری ذاتی برای انسان است. اما آزادی به منزله حق، قابل اعطا و سلب است و همین چهره آزادی است که در علم حقوق یا فلسفه یا سیاست مورد بحث قرار می‌گیرد. و این همان چیزی است که فراگیری و محدودیت می‌طلبند و حکومت‌ها آن را از افراد می‌گیرند یا به افرادی می‌دهند. این حق در حوزه بیرون از انسان و در خارج از ذهن تلقی می‌گردد و در دایره حقوق اجتماعی و فعل و انفعال و تصمیمات جمعی در مدیریت انجام می‌گیرد و طبعاً رعایت حقوق دیگران نسبت به این آزادی مطرح است (ابازی، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۲۴).

اما نکته قابل تأمل اینکه آزادی با آزادگی متفاوت است؛ آزادی به اعمال ظاهری و آزادگی، به عزت نفس انسان مربوط می‌شود و هر دو ریشه در کرامت انسانی دارد. وقتی انسان آزاد به دنیا می‌آید، این آزادی و آزادگی او فارغ از مذهب و ملیت و سایر عوامل عرفی است و می‌توان به نوعی آن را جزء ماهیت انسان به شمار آورد (فهیم‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۹۲).

۲-۱-۳. نتیجه

بنا بر این آزادی، مفهوم گسترده‌ی دارد به طوری که معنای کلی آن رفع حصر و محدودیت و رهایی از هر قید و بند و قدرت در تصرف است. اما روشن است که

آزادی به همین معنای گسترده و بدون تحدید هرگز بدست نیامده و نه مقدور است و نه مطلوب. زیرا انسانی که محدود است هرگز نمی تواند رهای مطلق باشد. علاوه بر آنکه آزادی به مفهوم رهایی مطلق و بی حدّ و مرز بودن، در تنافی با آزادی حقیقی و مستلزم نفی آزادی و حقوق دیگران است. از این رو در فرهنگ اسلامی، آزادی در دائره شریعت و قانون محدود گردیده است.

۲-۱-۴. آزادی در قرآن:

آزادی به همان مفهوم اطلاق و رهایی و عدم حصر و محدودیت، در آیات بسیاری از قرآن کریم تجلی و تبارز دارد مانند: اختیار و حق انتخاب برای انسان، آزادی و عدم اکراه در دین، مشاوره و عدم استبداد در رأی، رعایت حقوق بشر، مدارای با دشمن، و بالأخره بازگو نمودن هدف رسالت انبیاء و نبی گرامی اسلام در راستای آزادی انسان از قید و بند زنجیرهای اسارت مطرح می نماید (ر. ک: بقره/۲۵۶؛ انسان/۳؛ آل عمران/۱۵۹؛ اعراف/۱۵۷؛ شعراء/۲۱۵-۲۱۶).

۲-۱-۵. حدّ و مرز

حدّ به معنای حاجز و مانع، منتهی الیه هرشیء و فاصله بین دو چیز را گویند به گونه ای که مانع اختلاط یگدیگر می شود (فراهیدی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳). حدّ و مرز در فارسی به کناره باغ و کشتزار و سرحدات استعمال می گردد (عمید، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰۶).

۲-۲. پیشینه و سیر آزادی در تاریخ بشر

با مطالعه پیشینه و سیر آزادی در میان انسان های پیشین، متوجه می شویم که مفهوم آزادی در طول تاریخ آرزوی دیرینه بشر بوده که ریشه در طبیعت و شعور انسان دارد، اما همواره این واژه مقدس، مظلوم بوده و در اسارت اهداف و اغراض فرصت طلبان مورد سوء استفاده قرار گرفته و هیچ گاه از وضع مطلوب برخوردار نبوده است. البته کلمه «آزادی» در معنای مدرن امروز به حدّ اکثر سه یا چهار قرن پیش و دوره رنسانس و عصر روشنگری در اروپا برمی گردد (ر. ک: فراهیدی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹؛

راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۲۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۳.

در یونان و رُم قدیم، تنها بالاترین رده‌های جامعه از آزادی برخوردار بودند. حدود سالهای ۵۰۰ قبل از میلاد مسیح، آتنیها و چندین شهر از ایالت‌های یونان، حکومت‌های دموکراتیک داشتند. گروه اقلیتی از از شهروندان می‌توانستند رأی بدهند، اما زنان، بردگان و خارجی‌ها از چنین حقوقی برخوردار نبودند.

در طی سالهای ۵۰۹ تا ۲۷ قبل از میلاد که رُم به صورت جمهوری اداره می‌شد، بالاترین رده‌های جامعه آزادیهای زیادی داشتند، اما رده‌های پائین اجتماع از این آزادیها برخوردار نبودند و حتی حق نداشتند با خانواده‌های رده بالا ازدواج کنند. پائین‌ترین طبقه اجتماع، بردگان بودند که مثل دارایی شخص برده‌دار به حساب می‌آمدند و هیچ حقوق قانونی به آنان تعلق نمی‌گرفت (سجودی، ۱۳۷۹، ص ۸).

سقراط که در طریقه گفتمانی‌ش به جدل و تشکیک، نقد و عدم پای‌بندی عرفیات مردم شهرت یافته است، در نزد یونانی‌ها به عنوان مخالف زندگی عقلی جدید شناخته شده و حتی در تقابل با عقائد جوانان، عقائد آنان را به سخره می‌گرفت تا جایی که مردم یونان بر علیه او شورش کردند و به عنوان ملحد و مفسد در تاریخ ۲۹۹ قبل از میلاد به قتل رساندند (جاویش، ۲۰۱۰م، ص ۱۷۶).

افلاطون بهترین شاگرد سقراط نیز در آخر عمرش با ترسیم «مدینه مثالی» ابراز می‌دارد که اهل این مدینه ناگزیر از قبول دینی است که او آن را تعریف و ترسیم نموده است و هرکس به آن ایمان نمی‌آورد باید کشته شود و یا به زندان افکنده شود (همان، ص ۱۷۷).

در قرن ۵ میلادی افرادی که معروف به صوفیه یا سفسطائیه بودند، قواعد و اصولی را برای زندگی اجتماعی در دو بخش «اخلاق و سیاست» وضع کردند که همه‌ی این قوانین مربوط به طبقه متفکرین و دانشمندان و افراد رده بالای جامعه بود (همان، ص ۱۷۴).

در قرون وسطی کلیسای مسیحیت آزادی را در سراسر اروپا محدود کرد و یهودیان، مسلمانان و سایر کسانی را که با اعتقاد مسیحیت موافق نبودند، از بین برد. نوشته‌هایی را که با آموزشهای کلیسا مغایرت داشت ممنوع کرد. اما آموزشهای کلیسا، استفاده

غیر معقول از قدرت سیاسی را نیز زیر نظر گرفت. این قانون وحشت علیه یهود و مسلمانان تا قرن ۱۹م ادامه داشت و به اندک بهانه مخالفان را در دادگاههای تفتیش عقائد محاکمه و به قتل می‌رساندند و یا در آتش می‌سوزانیدند و هیچکس حق دفاع از خودش را نداشت (ر.ک: همان، ص ۱۷۹-۱۸۲؛ سجودی، ۱۳۷۹، ص ۹).

در نتیجه شکل‌گیری رنسانس و نهضت اصلاح‌طلبی در اروپا که از آن به دوره نوزایی یا دوره تجدید حیات اروپا یاد می‌کنند، مردم کم‌کم به سوی آزادی‌طلبی پیش‌رفتند می‌کردند تا جایی که آناپاتیست‌ها و سایر گروههای پروتستان، وزیران خاص خود را انتخاب می‌کردند و در مکان‌های عمومی به بحثهای آزاد می‌پرداختند. دامنه این بحث‌ها به مسائل سیاسی کشید و به رشد دموکراسی و آزادی سیاسی کمک کرد. در سال ۱۶۲۰ میلادی، مسافرانی که در ماساجوست آمریکا مستقر شده بودند سندی را امضاء کردند که پیمان می‌فلاور نام گرفت و در آن به موافقت و اطاعت از «قوانین عدل و مساوات» تصریح شده بود (سجودی، ۱۳۷۹، ص ۹).

در دهه‌های ۱۹۰۰م پس از آنکه جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸م به پایان رسید، بسیاری از ملت‌های اروپایی نمونه‌هایی از دموکراسی را برقرار ساختند. در تعداد از آن‌ها زنان نیز به حق رأی دست یافتند که نمونه‌هایی از تجربه‌هایی بود که قبلاً در نیوزلند (۱۸۹۳)، استرالیا (۱۹۰۲) و برخی کشورهای دیگر تحقق یافته بود.

تا دهه ۱۹۳۰ بسیاری از مردم به این باور رسیده بودند که از بین رفتن تعداد اندکی از محدودیت‌ها نمی‌تواند آزادی آنان را تأمین کند. در عوض عقیده آزادی به کار، بهداشت، غذای کافی و مسکن توسعه یافت. در ۱۹۴۱م، رزولت رئیس‌جمهور وقت آمریکا پیام خود را که مبتنی بر «چهار آزادی» بود به گوش جهانیان رساند. او آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی از احتیاج و آزادی از ترس سخن به میان آورد که در همان حد پیام باقی ماند و حتی در کشور خودش هیچ‌یک به مرحله اجرا در نیامد.

در سال ۱۹۴۸م مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر را پذیرفت. این اعلامیه، حقوق و آزادیهای را که سازمان ملل فکر می‌کرد باید هدف همه ملت‌ها باشند، فهرست کرد (همان، ص ۱۱-۱۲).

مورّخان اجماع دارند که همین قدر حرکت فکری و نهضت علمی و آزادی که در اروپا در حدود قرن ۱۲ میلادی به وجود آمد، مرهون فرهنگ اسلامی است که در طی دو قرن و در خلال جنگ‌های صلیبی، اروپائیه‌ها با فرهنگ و کتب و مراکز مسلمانان در اندلس و... آشنا شدند و آن‌ها را به زبان لاتین ترجمه نمودند. لذا به برکت مجاورت با قرآن و اصطکاک‌شان با فرهنگ و علوم اسلامی، اروپائی به این سطح از آزادی رسیدند (جاویش، ۲۰۱۰م، ص ۱۸۳).

با این وجود، هنوز جای بسی تأسف است که امروز آنانی که دم از آزادی عادلانه می‌زنند، خود به نام «آزادی»، حق «آزادی» را ادا نمی‌کنند و این واژه مقدس را در راستای اهداف مغرضانه‌شان به اسارت گرفته و از آن به عنوان یک وسیله برای رسیدن به شهوات و هواهای نفسانی و امیال حیوانی استفاده می‌کنند و چه بسا به نام آزادی، انسان‌ها و کشورهای را به بند اسارت و استعمار کشیده و طبق میل و منافع‌شان از آزادی، تصویر دلخواه ارائه می‌کنند.

هم‌اکنون - از قضا به خاطر وجود وسائل ارتباطی جمعی پیشرفته - جلو نشر افکار و اندیشه‌ها و عقائد حقه در پاره‌ای از کشورهای پیشرفته غربی و اروپایی گرفته می‌شود. امروز به نام «آزادی»، و حشیانه‌ترین آزار و اذیت‌ها در کشورهای پیشرفته و به اصطلاح متمدن دنیا! صورت می‌گیرد. مگر در فرانسه، بنام «آزادی» حجاب از سر دختران محجبه و عقیف مسلمان بر نمی‌دارند؟ مگر در فلسطین اشغالی، عراق، افغانستان و... به بهانه آزادی به مردم حمله‌ور نمی‌شوند؟ و جوانان بی‌گناه را به شهادت نمی‌رسانند؟ (غروی، ۱۳۹۰، ۳۷۵).

این بود فشرده‌ای از پیشینه و سیر آزادی در تاریخ بشری که این واژه مقدس، در میان ملت‌های جهان و بخصوص پس از جنگ جهانی دوم تا کنون، سرگذشت و سرنوشت شگفت‌انگیز دارد.

اما سابقه بحث آزادی در میان مسلمانان بدین صورت است که در فرهنگ مسلمانان عمدتاً آزادی دارای مفهوم کلامی و فلسفی و حقوقی بوده و هرگز به صورت یک مفهوم سیاسی استعمال نمی‌شده است. واژه‌های عربی اراده و اختیار به معنای قدرت انجام کار و انتساب آن به شخص در مقابل جبر به کار برده می‌شده است.

همچنین واژه حرّیت با همه اشتقاقات و ترادفاتش نیز برای توضیح و شأن و مقام انسانی به کار می‌رفته است و از نظر حقوقی به عنوان فرد آزاد در برابر برده به کار می‌رفته است. واژه حرّ با این بیان تنها دارای دلالت حقوقی بوده و اگر هم گاهی مضمون اجتماعی و انسانی می‌یافته، نمی‌توانسته جنبه سیاسی داشته باشد.

به همین دلیل، "هرتسفلد" می‌گوید: «معنایی که برای واژه آزادی در زبان فارسی وجود دارد تحت تأثیر معنایی است که از عربی آمده و در معانی گوناگون به کار رفته است. واژه حرّ معنا و مفهوم روشن و متداول آن همانا معنی و مفهوم ضد بردگی بوده است. مفهوم حرّیت در عربی با آزادی در فارسی به شیوه‌ای مستقل تحت تأثیر بردگی رشد کرد و همین نهاد بود که نقشی چشمگیر در تاریخ آزادی باز کرد...» (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۶-۲۷).

مؤلفان مسلمان هر جا که در باره نظام سیاسی و حکومت سخن گفته‌اند، از واژه‌های ضدّ آزادی مانند: جَبّار و مستبد به معنای متداول امروز آن استفاده کرده‌اند. اما در زبان فارسی واژه آزادی بسیار به کار رفته و در ادب پارسی این واژه، سابقه تاریخی طولانی دارد و نویسندگان پارسی زبان مانند: فردوسی، مولوی، سعدی، ناصر خسرو، حافظ و... آن را به در معانی گوناگونی به کار گرفته‌اند که هیچ‌کدام از آن‌ها به معنای متداول آن نیست و بیشتر در همان معنای ضد بردگی، آزادمردی، رهایی، شادی، استراحت، آرامش و حق‌شناسی است (همان، ص ۲۸).

ولی مفهوم بلند آزادی و آزادگی، در آیات بسیاری از قرآن کریم و سخنان پیشوایان دین در ابعاد مختلف (اعتقادی، فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تعلیم و تربیت و...) در حد اعلامی آن تبلور یافته و اندیشمندان و حاکمان واقعی که حکومت‌شان نمونه حکومت الله و ناشی از حاکمیت الهی است، در راستای اجرا و تحقق آزادی حقیقی گام‌های مهمی برداشته‌اند. با این وجود، هنوز با تصویر کامل از آزادی واقعی فاصله زیادی داریم تا اینکه در سایه‌ی حکومت عدالت‌مهدوی این آرزوی دیرینه بشر به صورت اکمل تحقق یابد **إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا** (معارف ۵-۷).

۳. انواع آزادی

مفهوم آزادی در ابعاد و انواع مختلف مورد تفسیر و تقسیم قرار گرفته که به اجمال به آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۱. آزادی فلسفی

از نظر فلسفی، انسان موجودی است که فطرتاً آزاد خلق شده و آزادی جزء خصائل جدایی‌ناپذیر از طبیعت اوست. با این توصیف، قانونگذاران در وضع قوانین، حق سلب یا محدودیت آزادی افراد را ندارند و دولت‌ها نیز نباید مانعی در مقابل این حقوق طبیعی ایجاد کنند (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۳).

قابل ذکر اینکه در آثار فلاسفه و متکلمان این بحث مطرح است که آیا انسان مجبور است یا به خود و آن‌هاده شده است؟ محققان از حکما و متکلمان اسلامی انسان را نه مجبور می‌دانند تا اسناد کارهایش به او مجازی باشد و نه مفوض تا اسناد کارها و افعال به وی به شکل استقلال باشد، زیرا موجودی که در اصل هستی خود محتاج علت است و بی‌ایجاد آن یافت نمی‌شود، چگونه در اثرگذاری خود بی‌نیاز از علت خواهد بود، بنا بر این هم جبر باطل است و هم تفویض. حق «امر بین‌الامرین» است که از آن به «اختیار و آزادی در انتخاب» تعبیر می‌شود. این همان واقعیتی است که متکلمان امامیه با استفاده از بیانات عمیق و راهگشای امامان معصوم نه نظریه جبر را پذیرفتند و نه از تفویض جانب‌داری کردند؛ بلکه رأی سومی را برگزیدند که با اقتباس از روایات، به نظریه «امر بین‌الامرین» معروف است (سعیدی‌مهر، ۱۳۸۱، ص ۳۳۷).

بر خلاف تفکر غربی و اشاعره، اعتقاد حکمای اسلامی این است که انسان در افعال خویش حدّاعلای آزادی را دارد. و آیاتی از قرآن بر این واقعیت گواهی می‌دهد مانند: آیه ۳ انسان: \langle إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا \rangle ، ۲۹ کهف: \langle وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ \rangle و آیات دیگر.

۲-۳. آزادی اخلاقی

یعنی رهایی از بند رذایل اخلاقی و خواستن فضایل؛ رهایی از قید و بندهای هوا و هوس و امیال و خواهش‌های نفسانی که بردگی انسان را در پی دارد. انسان گرفتار در زندان نفس قطعا از سیر صعودی بسیار دور است و آنکه از بند حرص و بخل نفس ... رهاست، انسانی آزاد و حرّ است. «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ كَانَ حُرًّا» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۸۸).

این معنی را قرآن در چند مورد بازگو می‌کند که رستگاری برای کسی است که از بخل و هوای نفس آزاد باشد؛ «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر/۹؛ تغابن/۱۶).

۳-۳. آزادی حقیقی و عرفانی:

مراد از آزادی حقیقی انسان، رهاشدن او از قید تعلقات دنیوی و رهایی او از رقیّت و بندگی در برابر مخلوقات دیگر است و این جز در پرتو عبودیت پروردگار متعال حاصل نمی‌شود. در این نگرش، هرچه انسان بیشتر عبد خدا گردد، آزادتر می‌شود (غروی، ۱۳۹۰، ص ۳۷۳).

در نگرش عرفانی از این نوع آزادی به آزادی عارفانه تعبیر می‌شود؛ یعنی انسان از هر آنچه رنگ تعلق و تعین پذیرد، آزاد و هیچ چیزی جز ذات اقدس حق برای او جاذبه نداشته باشد. چنانکه حافظ شیرازی گوید:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است. (شیرازی، دیوان حافظ)

۴-۳. آزادی حقوقی:

انسان در زندگی اجتماعی حقوقی دارد که آزادی در ابعاد مختلف آن مورد توجه اسلام قرار گرفته است. آزادی عقیده، آزادی بیان، مسکن، شغل، فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، آزادی در تحصیل و آموزش و..

این آزادی، مورد بحث مورد بحث حقوق‌دانان و قانون‌شناسان است که مواد قانونی باید طوری تدوین شود که اجرای آن مستلزم برخورد حقوقی نباشد؛ یعنی

یک انسان در کیفیت بهره‌برداری از مواهب طبیعی تا حدّی آزاد است که آزادی او مزاحم حقوق و بهره‌وری دیگران نباشد و اصل «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» در همین محدوده قابل اجرا است. این آزادی حقوقی و قانونی است (مجله پاسدار اسلام، ۱۳۸۴، ش ۲۸۱).

۳-۵. آزادی سیاسی:

آزادی سیاسی به معنای نقش مردم در حکومت و شرکت در تصمیم‌گیریهایی آن است. حق رأی دادن، انتخاب نامزدهای دلخواه برای شوراها، تشکیل یا عضویت در احزاب و سازمان‌های سیاسی، مجالس و انجمنهای مختلف از این مقوله است. آزادی حق انتقاد کردن از حکومت را نیز در بر می‌گیرد که در واقع بخشی از آزادی بیان است (سجودی، ۱۳۷۹، ص ۲).

اسلام بر حاکمیت تعالیم دینی در جامعه تأکید بسیار دارد و بر همین اساس، آزادی در حقوق سیاسی اسلام جایگاه ویژه‌ای یافته است. آزادی انتخاب شدن و برگزیدن و حق رأی، حق مشاوره و مشارکت مردم در فرایند امور سیاسی، حق نظارت بر عملکرد حاکمان و جلوگیری از رفتارهای ناپسند یا تبعیض و... از جمله مصادیق آزادی سیاسی در اسلام است.

۳-۶. آزادی فردی

مفهوم آزادی فردی؛ به معنای آزادی عملی ارادی و فردی است به عنوان یک واقعیت انسانی که در ساختار خلقت و تکوین انسان خداوند نخواسته است که انسان با جبر و بی‌ارادگی به کار نیک روی آورد و یا از روی ترس و تهدید از عقیده‌ای صرف صرف نظر کند. به همین دلیل او را انتخابگر قرارداده تا تلاش کند و تلاشهای او از این سو و آن سو حمایت و تأیید شود، اما اگر در راه خوبی گام برداشت، پاداش آن را و اگر به بدی رفت، سزای آن را می‌بیند.

آزادی فردی شامل حق تصمیم‌گیری و اعمال قدرت در حوزه‌هایی است که به آزادی و حقوق دیگران آسیب نرساند و به فرد امنیت و فراغ خاطری می‌دهد که بتواند ابراز عقیده کند، سخن بگوید، نظریات خود را در مورد دیگران توضیح دهد و در

مرحله بالاتر به عنوان شهروند اعمال اختیار کند و به سهم خود در اداره کشور سهیم و حق انتخاب داشته باشد (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۴ و ۳۶).

۷-۳. آزادی اجتماعی

آزادی اجتماعی به این معنا است که برای بشر در اجتماع از ناحیه سایر افراد مانعی در راه رشد و تکاملش ایجاد نشود و او به حالت یک زندانی در نیاید و دیگران او را استثمار نکنند (فهیم‌نیا، ۱۳۸۴، ص ۹۲).

آزادی اجتماعی شامل آزادی بیان، آزادی نشر، آزادی مذهب، آزادی اجتماعات، آزادی فرهنگی و رعایت تشریفات قانونی در محاکم قضایی است که آزادیهای فردی را تأمین می‌کند (سجودی، ۱۳۷۹، ص ۳).

اما از آنجا که آزادی اجتماعی در ارتباط با جامعه است، طبعاً رعایت حقوق دیگران نسبت به این آزادی مطرح است این آزادی نامحدود است تا آنجا که به دیگران آسیب نرساند. به همین دلیل آزادی انسان‌ها در اجتماع، حقوق یکطرفی نیست، بلکه طرفینی است. عمل فرد نباید خلاف سنت و سیاست جمعی و حقوق دیگران باشد (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۴؛ هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۴).

۸-۳. آزادی فرهنگی

آزادی فرهنگی که زیر مجموعه آزادی اجتماعی است، از آن نوع آزادی‌ها است که دایره وسیعی در تعلیم و تربیت دارد و قشر وسیعی از فرهنگیان مانند آموزگاران، دانش آموزان، استادان دانشگاه و دانشجویان و... را در بر می‌گیرد. حق درس دادن، بحث کردن، تحقیق، نوشتن و چاپ کردن بدون دخالت دیگران نیز از این مقوله است. این حق تا مبادله عقاید و گسترش دانش پیش می‌رود (همان ص ۴).

۹-۳. آزادی اقتصادی

آزادی اقتصادی به مردم این امکان را می‌دهد تا برای مسائل اقتصادی خود تصمیم بگیرند. این آزادی شامل حق مالکیت، استفاده و منفعت بردن از آن است. کارگران در انتخاب و تغییر شغل آزادند. مردم نیز در سرمایه‌گذاری، پس انداز، تجارت و معاملات آزادند به میل خود در امور اقتصادی عمل کنند، بدون اینکه محدودیت یا

برخورد خاصی از طرف حکومت اعمال شود (همان ص ۵).

۳-۱۰. آزادی فکری

یکی از اوصاف بارز و عالی بشری فکر و اندیشه است که فعل و انفعال دائم در اندرون انسان، به وی حیات معنوی می‌بخشد و او را از دیگر جنبندگان متمایز می‌سازد. از آنجا که تفکر و اندیشه یک امر درونی است و اندیشه هر انسانی اختصاص به خود او دارد، به طور کلی هیچ‌کس نمی‌تواند دیگری را از اندیشیدن باز دارد و نیز نمی‌تواند در فکر و خیال او تصرف نماید و چنانچه کسی بتواند از طریق غیر طبیعی در فکر و خیال دیگری تصرف نماید از نظر اسلام مردود و خلاف شرع است.

اسلام راه اندیشه را باز گذاشته است، ولی از آنجا که این امر اختیاری به دوگونه تحقق می‌پذیرد؛ یکی تفکر صحیح و به‌جا که باعث ترقی و تکامل انسان می‌شود و دیگری، تفکر باطل که باعث تنزل و سقوط انسان می‌شود، اسلام اندیشه صحیح را تعریف و تمجید و تفکر باطل را مذموم و مردود نموده است. اما در عین حال انسان را آزاد و مخیر دانسته که با عقل و درایت خود هرکدام را می‌خواهد برگزیند (عطایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹).

هرچند که آزادی فکری را می‌توان در عنوان واحدی خلاصه کرد؛ اما در اندرون این عنوان، سلسله آزادیهای مشخصی قابل طرح است که در آن، افراد انسانی در جلوه‌های مختلف به اندیشه و تلاش می‌پردازند و هر یک نظام حقوقی خاص را طلب می‌کند و آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی بیان اطلاعات و... از جمله حقوق طبیعی است که حقوق موضوعه آنرا تضمین و حدود آن را مشخص می‌نماید (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹).

۳-۱۱. آزادی اعتقادی

یکی از آزادی‌های مورد بحث، آزادی اندیشه و عقیده است. بی‌گمان در میان آزادی‌ها، نقطه آغازین را آزادی اندیشه و عقیده تشکیل می‌دهد. آزادی بیان و آزادیهای اجتماعی و سیاسی در صورتی است که ما واجد آزادی اندیشه باشیم.

اصولاً امتیاز و برتری انسان به نعمت آزادی و حق انتخاب است و همین هم مایه ارزش و برتری و امتیاز او از سایر موجودات هستی حتی ملانک است. این حق در تمام مراحل زندگی انسان وجود دارد و با این حق است که او بر سر دوراهی‌هایی قرار می‌گیرد.

آزادی عقیده عبارت از این است که افراد بتوانند، به انتخاب خود، در هر زمینه‌ای اشتغال ذهنی داشته باشند و به دور از هرگونه تحمیل و فشاری، بیندیشد و بدون ترس، به باوری پایبند باشد (همان، ص ۳۲۹).

آزادی اعتقادی در اسلام به این معنا است که هرکس می‌تواند عقیده‌ای را برگزیند و به خاطر آن مورد تعقیب و آزار قرار نگیرد. چون عقیده یک ادراک تصدیقی پدید آمده در ذهن انسان است و یک عمل اختیاری نیست، هیچ‌کسی حق ندارد انسان را برای پذیرفتن یک عقیده و یا منع آن کسی را الزام و اجبار کند تا از عقیده خود دست بردارد، یا کسی را به خاطر عقیده‌اش مورد تعقیب و آزار قرار دهد (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۰ و ۱۱۲).

درست است که اسلام برای ایمان آوردن انسان‌ها اهمیت قائل است و با تمهیداتی مقدمات ایمان آوردن را فراهم می‌سازد، اما به تعبیر علام طباطبایی (ره) دین صحیح منزه از آن است که راضی شود و یا دستور دهد که عقیده را بر مردم تحمیل کنند و و دلها را مهر و قفل بزنند و با توسل به زور و خشونت و تازیانه و شمشیر، غریزه تفکر را در آدمی بکشند (همان، ص ۱۱۰ و ۱۱۲). آیه ۲۵۶ بقره گواه بر این حقیقت است: <لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ... >; (در قبول دین، اکراهی نیست. زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است...).

آزادی عقیده به این معنا نیست که هر آنچه دیگران فکر می‌کنند و اعتقاد دارند صحیح و مورد احترام معنوی است، یا اینکه ملت‌ها در معارف اصلی و اساسی دینی آزاد باشند و خود را ملزم به عقیده و آرمانی نکنند و اهل دیانت در قبال انحراف بی‌تفاوت باشند. چنین چیزی به بداهت عقلی و نقلی در فرهنگ دینی بطلان آن آشکار است. بلکه به این معنا است که نباید تصرف مالکانه و زورمدارانه برای عقاید دیگران داشت (همان، ص ۱۰۹ و ۱۱۲).

علامه طباطبایی (ره) در تبیین آزادی عقیده می‌فرماید: «عقیده یعنی پدید آمدن یک ادراک تصدیقی در ذهن انسان. عقیده یک عمل اختیاری نیست که بشود از آن منع یا آن را اجازه داد. چیزی که قابل اجازه و منع است، التزام به یک سلسله اعمالی است که از عقیده ناشی می‌شود، مثلاً دعوت کردن به آن عقیده، قانع ساختن مردم نسبت به یک عقیده، نوشتن و نشر عقیده، از بین بردن عقیده مردم و مبارزه با کارهایی که مخالفان عقیده عمومی انجام می‌دهند. این‌ها کارهایی است که قابل منع و جواز است» (همان، ص ۱۱۰).

۴. محدودیت‌های آزادی و دلایل آن

قانون هر جامعه‌ی سازمان یافته‌ای الگوی پیچیده‌ای از آزادی‌ها و محدودیت‌های متعادل را شکل می‌دهد. برخی افراد قوانین را به چشم دشمنان طبیعی آزادی می‌بینند. در واقع، افرادی که آن‌ها را آناارشسیست می‌نامند، معتقدند که تمامی نظام‌های حکومتی و قوانین، آزادی را از بین می‌برند. حقیقت این است که قوانین هم آزادی فرد را محدود و هم از او حمایت کند.

۴-۱. دلایل محدودیت‌های آزادی

عمده‌ترین دلیل برای محدود کردن آزادی، بازداشتن مردم از صدمه زدن به دیگران است. اصلی‌ترین علت دخالت دین در مسائل اجتماعی، جلوگیری از صدمه زدن و تضییع حقوق دیگران است. برای این است که فساد به جامعه سرایت نکند؛ چیزهایی را که در حقیقت فساد هستند؛ یعنی با جوهره‌ی انسانی انسان نمی‌سازند و مانع رشد و تکامل او می‌شوند، منع کرده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۴۵).

برای رسیدن به هدف برابری آزادی برای هر فرد، هر حکومتی ممکن است آزادی برخی افراد یا گروه‌هایی را که در راه‌های معیّتی عمل می‌کنند، محدود کند. جامعه نیز آزادی‌های شخصی را محدود تا در جامعه نظم برقرار سازد و اوضاع را آرام نگه‌دارد. وقتی دو اتومبیل نمی‌توانند در یک زمان بدون برخورد با یکدیگر از چهار راه عبور کنند، مقررات رفت و آمد مشخص می‌کند که کدامیک باید اول بگذرد.

در ضمن، هر فرد باید برخی وظائف و مسئولیت‌ها را بپذیرد تا آرامش جامعه را

حفظ و از حقوق دیگران حمایت کند. بسیاری از همین وظائف هستند که آزادی را محدود می‌کنند. هر شهروندی دارای وظائفی مانند خدمت به نظام رفتن، پرداخت مالیات و رعایت مقررات وضع شده است (سجودی، ۱۳۷۹، ص ۵-۶).

۴-۱-۱. محدودیت‌های آزادی سیاسی:

دموکراسی‌ها قدرت سیاسی را بین شاخه‌های حکومت، بین حکومت و شهروندان، بین احزاب اکثریت و اقلیت تقسیم می‌کنند. تقسیم قدرت آزادی‌های گوناگون را محدود می‌کند. برای مثال، شهروندان حق دارند که رأی بدهند و نمایندگان خود را انتخاب کنند، اما نمایندگان نمی‌توانند در تصمیم‌گیریها و تصویب قوانین بدون توجه و احترام به نظر رأی‌دهندگان، به صورت خودسرانه عمل کنند و آنطور که دلشان می‌خواهد حکومت کنند.

نظام تفکیک قوا، اختیارات را در میان شاخه‌های مختلف حکومت - قوه محریه، قوه مقننه و قوه قضائیه - تقسیم می‌کند. هر شاخه به وسیله قوه دیگری محدود می‌شود. مقررات به حزب اکثریت اجازه نمی‌دهد که هر چه دلش خواست انجام دهد. در اکثریت بودن به این معنا نیست که بتواند برخی حقوق و آزادیهای اقلیت را سلب و یا به نفع خود مصادره کند (همان، ص ۶).

۴-۱-۲. محدودیت آزادی اجتماعی:

این محدودیت‌ها بازداشتن مردم است در استفاده از آزادیهایی که تندرستی، امنیت یا رفاه دیگران را به مخاطره می‌اندازند. آزادی بیان و نشر به کسی اجازه نمی‌دهد که دروغ‌هایی را به هم بیاورد و حیثیت فرد یا افرادی را خدشه‌دار کند.

قانون همچنان از پخش سخنان یا نوشته‌هایی که صلح و امنیت ملی را به خطر بیندازد جلوگیری می‌کند. قانون تحت بعضی شرایط، اجازتی پخش سخنانی را نمی‌دهد که مردم را به شورش فرا می‌خوانند. در ضمن جلو اعمال فتنه‌جویانه را نیز می‌گیرد. افزون بر این‌ها، بسیاری از حکومت‌ها آزادی بیان و نشر را محدود می‌کنند تا از اخلاقیات عمومی حمایت کرده باشند.

بسیاری دیگر از آزادیهای اجتماعی را برای حمایت از سایر افراد یا حفاظت از

مصالح ملی ممکن است محدود کرد یا اصلاً کنار گذاشت. برای نمونه ممکن است مردم از تشکیل اجتماعات به خاطر برهم نزدن صلح یا بند آوردن خیابان‌ها و پیاده‌روها خودداری کنند. رعایت تشریفات قانونی ممکن است در زمان شورش یا تهاجم بیگانگان معلق بماند (ر. ک: همان، ص ۷؛ میل ۱۳۷۵، ترجمه شیخ الاسلامی، ص ۱۹۲).

۳-۱-۴. محدودیت‌های آزادی اقتصادی:

در گذشته اکثر حکومت‌ها محدودیت‌های کمی بر آزادی اقتصادی قائل می‌شدند و از سیاست عدم دخالت در امور اقتصادی پیروی می‌کردند. امّا تجربه نشان داده است که آزادی‌های کامل اقتصادی و عدم مهار آن، موجب بروز و ظهور طبقاتی جامعه می‌شود، برابری افراد را تحت الشعاع قرار می‌دهد و زمینه را برای سلطه طبقاتی که یکی از پایه‌های محو آزادی‌ها است، فراهم می‌سازد (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۴). بدین خاطر است که از دهه ۱۸۰۰ میلادی به بعد، زمانی که توسعه سرمایه‌داری به مقیاس وسیع ثروت را در دستان تعداد نسبتاً اندکی متمرکز نمود، بسیاری از افراد را متقاعد کرده که حکومت باید در امور اقتصادی دخالت کند تا از گروه‌های محروم حمایت کند و برابری امکان‌های اقتصادی را تحول بخشد. چنین اعتقادهایی منجر به افزایش محدودیتهایی برای بازرگانان بزرگ و سایر گروه‌های اقتصادی قدرتمند شد.

آزادی اقتصادی هنگامی که با سایر حقوق مردم یا رفاه جامعه نیز برخورد می‌کند، محدود می‌شود. برای نمونه، هیچ‌کس مجاز نیست که سر مردم کلاه بگذارد. همچنین هتل‌داران مجاز هستند که سرمایه خود هر کاری انجام دهند، امّا اجازه ندارند از واگذاری اتاق به یک نژاد یا مذهب خاص خود داری کنند. کارخانه‌داران که مجازند هر طور می‌خواهند کارخانه‌هایشان را بچرخانند، این حق را ندارند که ضایعات صنایع خود را در آب آشامیدنی مردم بریزند (سجودی، ۱۳۷۹، ص ۸).

۴-۱-۴. محدودیت آزادی حقوقی:

انسان در حیات اجتماعی اسلام، افزون بر محدودیت‌های طبیعی، دارای برخی

محدودیت‌های قانونی و حقوقی است. محدودیت طبیعی او این است که اگر به تنهایی هم بخواهد زندگی کند، نمی‌تواند به شکل دلخواه بر اساس خواست شخصی خود عمل کند یا اراده گزاف داشته باشد. محدودیت قانونی اش آن است که چون بهره‌برداری طبیعی برای همگان است، اگر کسی بخواهد خود آزادانه از آن استفاده کند، طوری که به حقوق دیگران تعدی ورزد یا مزاحمتی برای دیگران ایجاد کند، قانون به او اجازه چنین آزادی و تجاوزی را نمی‌دهد (پاسدار اسلام، ۱۳۸۴، ش ۲۸۱).

۴-۱-۵. محدودیت آزادی فکری:

از آنجا که به‌کار انداختن فکر در ابتدا دارای حرکتی وضعی و امری فردی است، آزادی فکری در زمینه‌های مختلف در زمره حقوق طبیعی بشر به‌شمار می‌آید؛ اما با توجه به حرکت انتقالی و تأثیر سازنده یا مخرب آن بر دیگر افراد و بر فضای جامعه، به عنوان یک امر اجتماعی، حقوق موضوعه نمی‌تواند نسبت به آن بی‌تفاوت باشد. چرا که افکار مسموم و انحراف می‌تواند با نفوذ بر افکار و اندیشه‌ها جامعه‌ای را مسموم و به انحراف بکشاند و نابود کند (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹ [با تلخیص و تغییر]).

اسلام راه اندیشه را باز گذاشته است، ولی از آنجا که این امر اختیاری به دوگونه تحقق می‌پذیرد؛ یکی تفکر صحیح و به‌جا که باعث ترقی و تکامل انسان می‌شود و دیگری، تفکر باطل که باعث تنزل و سقوط انسان می‌شود، اسلام اندیشه صحیح را تعریف و تمجید و تفکر باطل را مذموم و مردود نموده است. اما در عین حال انسان را آزاد و مخیر دانسته که با عقل و درایت خود هرکدام را می‌خواهد برگزیند (عطایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۱۳۹). آیات فراوانی در باره تفکر و اندیشیدن در مسائل مختلف را متذکر می‌شود که به عنوان نمونه: تفکر در آفرینش انسان (روم/۸ و ۲۱)؛ تفکر به حیات و ممات (زمر/۴۲)؛ اندیشیدن به تسخیر آسمان‌ها و زمین (جاثیه/۱۳)؛ اندیشیدن به فرآورده‌های زمین و آسمان (یونس/۲۴؛ نحل/۱۰-۱۱ و ۶۸-۶۹؛ رعد/۳)؛ اندیشیدن در منافع و مضرات اشیاء (بقره/۲۱۹).

بنا بر این، انتقال عقیده و فکر تا آنجا که قدرت تفکر را از دیگری سلب نکند آزاد

است، پس اگر فکر و عقیدای بر کسی تحمیل یا در شرایط نابرابری القا گردد و یا او را گمراه کند، آزاد نیست (فهیمنیا، ۱۳۸۴، ص ۹۵).

۴-۱-۶. محدودیت‌های آزادی اعتقادی:

با وجودی آنکه آزادی عقیده به عنوان یک حق طبیعی مسلم قابل درک است، دارای آنچنان تبعات فردی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی و ارزشی است که هم در عالم واقع، مواجهه با برخوردهای متفاوت است و هم اینکه در نظام‌های سیاسی و حقوقی برای انتظام آن تدابیری اتخاذ شده است.

لذا در دولت‌های مکتبی مبتنی بر عقیده و مسلک مشخص که نظام حقوقی جامعه بر آن عقیده و مسلک تدوین گردیده و برنامه‌های سیاسی و اداره امور کشور بر اساس آن تنظیم می‌گردد، هرگونه برخورد فکری مخالف با اصول مسلم رسمی و اعلام شده، به محض آنکه مبانی این اصول را زیر سؤال ببرد، مواجه با مجازاتی سخت خواهد بود. همچنانکه در امپراطوری روم قدیم، هیچکس حق تعرض به انتساب امپراطور به خداوند را نداشت. حتی قبل از جنگ جهانی دوم، در آلمان و ژاپن هیچکس جرأت استقبال از خطری ناشی از تعرض به ایدئولوژی حاکم را نداشت. همچنین در کشورهای کمونیستی، منحرفین آشکار و گمراهان مخفی، پس از احراز انحراف و گمراهی آنان، به عنوان دشمن نظام، مستحق سرکوبی بودند (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹-۳۳۰؛ میل، ۱۳۷۵، ترجمه شیخ الاسلامی، ص ۲۱۸).

در کشورهای اسلامی نیز، هیچکس حق بیان اندیشه‌های مخالف با مبانی دین و مذهب رسمی کشور را ندارد (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۳۲۹-۳۳۰).

اسلام نیز به عنوانی یک دین فراگیر و جهان‌شمول (ص ۸۷)، از یکسو ضمن دعوت متفکرانه مردم به پذیرش دین و پرهیز از هر نوع تحمیل و فشار عقیدتی (بقره/۲۵۶)، راه مجادله را برای ارباب تفکر باز می‌گذارد و فرصت هر نوع دگراندیشی را به شرطی آنکه موجب فشار نشود و به مصالح اسلام لطمه‌ای وارد نکند، فراهم می‌سازد، و از سوی دیگر، از ابراز هر نوع تفکر انحرافی و اظهار ارتداد جلوگیری می‌نماید (هاشمی، ۱۳۹۳، ص ۳۳۳).

۴-۱-۷. حد و مرز آزادی:

در کنار مفهوم آزادی، و بیان انواع و محدودیت‌های آزادی، تعیین حدود و قیود آزادی از نکات مهم حرّیت‌شناسی است. نکته قابل توجه در این باب این است که در هیچ نظام، ایدئولوژی و مکتبی، آزادی مطلق پذیرفته نشده است؛ یعنی هیچ عاقلی چنین چیزی را نپذیرفته است که هر کسی در اجتماع، هر کاری دلش می‌خواهد انجام دهد؛ پس همه ظاهراً قبول دارند که در زندگی اجتماعی افراد، محدودیت‌هایی وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

آیت الله جوادی آملی (حفظه الله) در باره لزوم حدّ و مرز برای آزادی می‌فرماید: «هیچ کس در هیچ جای جهان، فتوا به آزادی بی حدّ و مرز و بی بند و باری نداده است؛ آزادی به همین معنای گسترده و بدون تحدید هرگز بدست نیامده و نه مقدور است و نه مطلوب. زیرا انسان که محدود است هرگز نمی‌تواند رهای مطلق باشد (فقط در رسیدن به خدا و آزادی عرفانی بی‌نهایت راه دارد)» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، [تفسیر موضوعی، ج ۳]، ص ۱۸۰).

بنا بر این، در نظام تکوین و طبیعت آزادی مطلق نداریم. چرا که آزادی مطلق منافعی با واژه عبد و عبودیت است، آنکه مطلق و بی‌نهایت است خداوند است، پس یک چیزی این آزادی انسان را محدود می‌کند و آن شریعت و قانون است (غرویان، ۱۳۹۰، ص ۳۷۳).

تعیین مرز آزادی و شروط و قیود آن، جزء گفت‌وگوهای همیشگی فیلسوفان سیاست بوده و دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد که به اختصار اشاره می‌شود:

آزادی برای افراد تا مرز قانون وجود دارد؛

این یکی از جواب‌هایی است که از دیرباز در محافل علمی و حقوقی مطرح بوده است؛ اما جای تأمل دارد. چرا که برای خود قانون‌گذار هم محدودیت قائل شده‌اند و قانونگذار بشری در هنگام وضع قانون حق ندارد یکسری قوانین را به صورت دلخواه وضع کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۳۷).

آزادی تا جایی است که به حقوق دیگران تجاوز نشود؛

به نظر می‌رسد این جواب، از جواب قبل کارآمدتر است؛ یعنی اگر انسان‌ها حقوقی دارند؛ اما در قانون نیامده است، نباید به آن‌ها تعرّض شود و حقوق دیگران پایمال شود. البته این در صورتی است که یک معیار و حقوق ثابت و تعریف شده‌ای برای همه افراد بشر داشته باشیم. اگرچه بر همین اساس اعلامیه حقوق بشر تنظیم شده و یک سلسله حقوقی را مشخص کرده است، اما اشکال‌های جدّی و تناقضاتی در آن دیده می‌شود و دارای ابهامات و عدم برخورداری از پشتوانه منطقی است که در اینجا در صدد بررسی آن نیستیم.

آزادی تا جایی است که به آزادی دیگران لطمه نزند؛

یکی دیگر از پاسخ‌هایی که در باره حدّ و مرز آزادی‌های فردی در زندگی‌های اجتماعی مطرح است، پاسخ لیبرال‌ها است و آن اینکه مرز آزادی؛ تزاخم با آزادی دیگران است و هر فرد تا جایی آزاد است که به آزادی دیگران لطمه نزند. این دیدگاه نیز با سوالات و ابهامات جدّی مواجه است از قبیل اینکه: آیا ضرر باید مستقیم باشد یا غیر مستقیم؟ ضرر روحی و روانی باشد یا جسمی؟ آیا اگر کسی خودکشی کند و اصلاً همسر و فرزندی نداشته باشد و به هیچ‌کس آسیب نرسد و شاید گاهی به نفع آن‌ها هم باشد، آیا بازهم آزاد است یا خیر؟ (همان، ص ۳۷-۴۰).

آزادی تا جایی است که از مرز شریعت و قانون الهی تعدی نشود؛

در شرع مقدس هم مسأله رعایت قانون و حقوق، هم سلب آزادی دیگران، هم مسأله تکامل انسان در پرتو آزادی مطرح است؛ یعنی از آنجا که هم قانونگذار خداوند است و هم در اسلام، معیار حقوقی مشخص از ناحیه خداوند در تمام ساحات زندگی فردی و اجتماعی وجود دارد، حدّ و مرز آزادی به دست صاحب شریعت است؛ زیرا حلال و حرام بدست اوست. خداوندی که خالق هستی و انسان است می‌تواند مرز عالم و آدم را در تکوین و تشریح اعمال بیان کند. چنانکه در اعمال ماه رجب می‌خوانیم: «حَادٌّ كَلِّ مَحْدُودٍ وَ شَاهِدٌ كَلِّ مَشْهُودٍ وَ مَوْجِدٌ كَلِّ مَوْجُودٍ» آیت‌الله جوادی آملی ضمن مطالب فوق، در تبیین بیشتر می‌فرماید: «آزادی حق انسان است و هر انسانی حق دارد آزاد باشد، ولی انسان در این حق، مکلف و امین است، نه صاحب آن. این حق مانند سلطه مالکیت و سرپرستی مال است (که حق تصرف و استفاده

دارد، اما حق نابود کردن، سوزاندن، اسراف و تبذیر ندارد). در آزادی انسان مکلف است که از این نعمت پاسداری کند و با تعدیل از آن بهره‌مند شود و هرگز نسبت به آن سلطان نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، [تفسیر موضوعی، ج ۳]، ص ۱۸۳ و ۱۸۷).

در فرهنگ اسلامی، آزادی به معنای قرار گرفتن انسان در مسیر طاعت و بندگی الهی و پیوند با کمال بی‌نهایت و شکستن حدّ و مرزهای حیات مادی و جهان طبیعت است (غروی‌ان، ۱۳۹۰، ص ۳۷۳-۳۷۴).

ما وقتی به آیات قرآن و روایات اهل بیت (ع) در باره انسان و آزادیهای خدادادی او می‌نگریم، به این حقیقت می‌رسیم که اسلام تنها یک مرز دارد به نام «تقیّد به شریعت و پرهیز از حرام» و غیر از آن حدّ و مرزی در اسلام وجود ندارد. پیامبر اسلام (ص) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمَىٰ وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ حَلَالُهُ وَحَرَامُهُ وَالْمُشْتَبِهَاتِ بَيْنَ ذَلِكَ كَمَا لَوْ أَنَّ رَاعِيًا رَعَىٰ إِلَىٰ جَانِبِ الْحِمَىٰ لَمْ يَثْبُتْ غَنَمُهُ أَنْ تَقَعَ فِي وَسْطِهِ، فَدَعُوا الْمُشْتَبِهَاتِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۳۰۶، باب ۵۷، ح ۲۶)؛ (هر سلطانی حریم و قُرْقَگاهی دارد. و قرق‌گاه خدا حلال‌ها و حرام‌های او است (کسی در این حدود آزاد نیست که در این موارد هر چه خواست بکند) و مشتبهات ما بین اینها است همچنان که چوپان اگر گوسفندان خود را در نزدیک قرق‌گاه (منطقه ممنوعه) بچراند بالاخره گوسفندان داخل قرق‌گاه شده و در وسطش گام می‌نهند انسان هم اگر امور مشتبه را که از لحاظ حلال و حرام بودن خیلی روشن نیست مرتکب شود و انجام دهد تدریجاً خود آگاه و ناخودآگاه بطرف حرام کشیده می‌شود پس بنا بر این امور مشتبه را رها کنید).

توضیح مطلب: پس از اینکه اسلام را به عنوان کامل‌ترین دین و برترین ادیان آسمانی پذیرفتیم، خود را در مقابل دو قانون کلی الهی مکلف و ملزم می‌بینیم که در برگیرنده تمام مصالح و مفاسد بشر است. همچنانکه در ماورای این دو قانون خود را آزاد و رها از هر قید و بندی مشاهده می‌کنیم.

یکی واجب: که شامل فعل و انفعالات و تأثیر و تأثرات می‌شود؛

دیگری حرام: که شامل ترک، پرهیز، بازداری و دوری از چیزی می‌شود.

هریک از این دو دارای ۳ بُعد است؛ یکی مربوط به خود انسان، دیگری مربوط به انسان و خدا و سومی مربوط به انسان و جامعه می‌شود. انسان در انجام این دو

قانون کلی، همچنان آزاد و مخیر است جز اموری که مربوط به جامعه می‌شود؛ یعنی آندسته از واجبات و محرماتی که مربوط به خداوند است، ثواب و عقابش نیز بر عهده او خواهد بود و هیچ انسانی نمی‌توند دیگری را مؤاخذه کند که چرا فلان عبادت را انجام ندادی؟ یا اجبار کند که باید فلان عبادت را انجام دهی. همچنین در اموری که متعلق به خود انسان است و منفعت و ضررش عائد خودش می‌شود انسان مخیر و آزاد است در دنیا کسی نمی‌تواند او را مجازات کند. اما آندسته از واجبات و محرماتی که یک طرفش متعلق به جامعه است؛ خداوند در این باره دستور داده متجاوزین و متخلفین از قانون الهی و اجتماعی را مؤاخذه و مجازات نمایند تا مجبور شوند قوانین الهی را رعایت نمایند (عطایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۹۲-۹۷).

۴-۱-۸. نتیجه

بنا بر این، در بیان حدّ و مرز آزادی، توجه به دو نکته لازم است:

الف) شریعت، مرزبان آزادی:

به این معنا که ساختار تشریح، آزادی را تحدید می‌کند؛ چرا که حدّ و مرز آزادی به دست صاحب شریعت است؛ زیرا حلال و حرام بدست اوست. پس تنها شریعت و قانون خداوند که خالق انسان و آگاه به مصالح اوست، می‌تواند مرز آزادی را بیان نماید. به عبارت دیگر، تعدّی از حدود شریعت و مسیر عبودیت و بندگی، و شکستن قید و بند شریعت، نه تنها آزادی نیست بلکه خروج از مرز آزادی و قرار گرفتن در اسارت شیطان و هوای نفس است.

ب) آزادی مطلق در تنافی با آزادی حقیقی:

آزادی به معنای رهایی و اطلاق و درهم‌شکستن همه‌ی حدود و مرزها، در تنافی با آزادی حقیقی و مستلزم نفی آزادی و حقوق دیگران است، از این رو هر مکتبی کوشیده است تا حدود آن را در مباحث نظری معین کند.

۵. دیدگاهها در تفسیر آزادی:

دیدگاه تمامی مکاتب را (در مورد آزادی) می‌توان در دو اندیشه خلاصه کرد:

الف) جهان‌بینی الهی (آزادی مثبت)؛ ب) جهان‌بینی مادی (آزادی منفی).

جهان‌بینی الهی، معتقد است جهان را مبدأ و معادی است و انسان با توجه به روح الهی در آن به مسافری می‌ماند که عوالمی را پشت سر گذاشته تا وارد این عالم شده است و نیز عوالمی در پیش دارد که با مفارقت روح از تن خاکی، وارد آن خواهد شد؛ اما جهان‌بینی مادی می‌پندارد که همه وجود و حقیقت انسان در همین عالم ماده خلاصه شده و هیچ حقیقتی جز آن نیست و حیات انسان محدود به میلاد و مرگ است. <إن هی الآ حیاتنا الدنیا> (مؤمنون/۳۷).

بر مبنای این دو بینش، دو تفسیر در باب مفهوم آزادی هست:

۱-۵. آزادی منفی (جهان‌بینی مادی-الحادی):

اندیشه مادی، رهایی از همه قیود دینی را معنای آزادی می‌داند؛ (یک حیوان به تمام معنی هرکجا خواست برود، بخورد، انجام بدهد و حتی برای اینکه خود زنده بماند حیوانی دیگری را لگد، شاخ و... بزند و لقمه‌اش را بگیرد و حتی یگدیگر را ب‌درد و پاره پاره کند و...).

این نوع آزادی به مفهوم رهانیدن انسان از هرگونه قید و بند است بدون آنکه به پرورش ذهن و وجدان انسان کمک کند. این آزادی به خودی خود مایه سعادت انسان نمی‌گردد و مایه امتیاز و برتری هم به حساب نمی‌آید. چرا که ویژگیهای آزادی مطلوب را در بر ندارد و با آگاهی انسان و توانائیش به بهره برداری از آزادی همراه نیست. لذا اگر منظور کسانی که گفته‌اند: آزادی؛ یعنی رها بودن انسان از همه قیدها - چه قیدهایی که از جانب طبیعت می‌آید و چه از جانب افراد دیگر - رهایی مطلق باشد تا انسان هرگونه تمایلی را که خواست اشباع کند و به غرائز خود هرگونه خواست پاسخ دهد، بدون آنکه این آزادی به انسانیت انسان و رشد و ارتقای عقلانی او کمک کند، نمی‌تواند این آزادی مطلوب باشد. این گونه آزادی را حیوانات؛ ستوران و درندگان نیز دارند (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

۲-۵. آزادی مثبت (جهان‌بینی الهی):

اما تفکر الهی، صیانت همه حدود دینی را برای انسان کمال و سعادت می‌داند و اختیار و آزادی را برای او امر تکوینی به شمار می‌آورد و وی را در برگزیدن آن‌ها آزاد می‌داند که انسان بی‌جبر تکوینی آن‌ها را می‌پذیرد و الزام شرعی فقط برای حفظ

هویت و سعادت است.

این آزادی که از آن به آزادی مثبت یا حقیقی تعبیر می‌شود، به معنای زیستن به فرمان اندیشه و خرد خویش در سایه عبودیت و اطاعت پرودگار است، انسان را در عرصه تصمیم‌گیری و ارتقای انسانیت توانمند می‌سازد. لذا در آزادی مثبت، حق سروری و فرمانروایی به عقل داده می‌شود و آزادی از شوق انسان به خودمختاری و آزادکامی بر می‌خیزد و کارهای خود را متکی به خود می‌سازد نه نیروهای خارج از خود؛ به این معنا که آدمی می‌خواهد ابزار اراده خود باشد نه اراده غیر، و تصمیماتش را خود بگیرد نه دیگری و با او همچون برده‌ای زبون رفتار شود.

در آزادی منفی گرچه ممکن است خود را از بندگی دیگران برهاند، اما ممکن است بنده عواملی چون غرائز و شهوات (بنده درون)، یا تسلیم طبیعت مادی و سوداها و خواهشهای دیگران گردد و ناخواسته مطیع حرص و آرزو، خشم، دروغ، یا شهوت و عاطفه شود که از لحاظ معیارهای اخلاقی نکوهیده و زیان‌آور است (همان، ص ۲۵-۲۶).

در جهان‌بینی توحیدی، آزادی به معنای رهایی و انجام دادن هر عمل حیوانی، به معنای بردگی است، زیرا در این صورت انسان از قید خرد رها و در مقابل به زنجیر اسارت هوای نفس گرفتار می‌شود. چنین انسانی آزاد و وارسته نیست، بلکه اسیر و وابسته است و مصداق سخن پیامبر (ص) که فرمود: «تعسر عبد الدرهم و تعسر عبد الدینار»؛ اشاره به اسارت و بردگی مقابل این نحو آزادی و حریت است (یعنی بنده درهم و دینار خود را بسختی و ذلت افکنده است).

و همچنین قول آن شاعر عرب که گفته: «ورق ذوی الاطماع رقّ مخلّد» رقیّت و بردگی آزمندان بردگی همیشگی است. و همین طور است جمله‌ای که گفته شد. (عبدالشهوة أذلّ من عبد الرّق)؛ (بندگی شهوت از بردگی اسارت ذلت‌بارتر است) (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۸، ص ۶۹).

انسان مجهز به نیروی عقل است. عقل: از ماده عقل، به معنای چیزی است که با آن پای حیوان را می‌بندد و او را محبوس نگاه می‌دارد (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ج ۴، ص ۶۹). انسان با طناب عقل و شریعت، دست و پایش بسته شده است تا از گفتار و رفتار زشت در

حبس باشد (همان، ص ۶۹) و آنگونه آزاد نیست که هر چه از هر راهی بدست آمد بخورد و هرگونه تمایل داشت رفتار نماید و آزادی دیگران را محدود کند. (انسان آزاد است در محدوده قانون دین، نه به قیمت اسارت دیگران و سلب آزادی انسان‌ها دیگر....).

بنا براین، آزادی اگر در جامعه با این سمت‌گیری برنامه‌ریزی و از آن دفاع شود، به آزادی حقیقی می‌انجامد و انسان همان‌طور که وابستگی‌ها و علقه‌های خیالی و تصنعی درونی را می‌زداید، به آزادی خود و دیگران می‌اندیشد. و اگر موجودی از عقل برخوردار نبود یا از خرد خویش استفاده نکرد و در شهوات غرق شد، آزادی و عدم آزادی بیرونی برای او یکسان است.

۳-۵. دین و آزادی

با مراجعه به تاریخ و شرح حال ملل و نحل عالم به این حقیقت می‌رسیم که در طول تاریخ، انسان در برگزیدن دین آزاد بوده و هیچ اجباری و اکراهی او را به پذیرش دین وادار نکرده است.

پیامبران الهی فرستاده می‌شدند و مردم را هدایت و ارشاد می‌نمودند. ولی جز اندکی از مردم، اکثر آن‌ها نه تنها به دعوت انبیاء پاسخ مثبت نمی‌دادند بلکه علیه آنان قیام می‌کردند. در صورتی که اگر جبر و اکراه در کار بود، تمامی مردم به ادیان الهی می‌گرویدند؛ یعنی خداوند می‌توانست به پیامبرانش قدرتی دهد که از طریق جبر، انسان‌ها را به ایمان آوردن به خدا وادار کند. در حالی که می‌بینیم حضرت نوح B ۹۵۰ سال مردم را دعوت به حق نمود و در این مدت طولانی تنها پنج نفر به او ایمان آوردند و همین‌طور سایر پیامبران (عطایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۲۷).

و در مقابل، پادشاهان و حکمرانان غیر معصوم از طریق تحدید، تهدید، ارباب، قتل، غارت و... مردم را مطیع و منقاد خود می‌گردانیدند که متقابلاً آثار آن جز اندک زمانی برجای نمی‌ماند.

به هر حال، این یک واقعیت غیر قابل انکار است که انسان در طول تاریخ نسبت به انتخاب دین، آزاد بود و جبر و اکراهی او را تحدید نمی‌کرده است. بهترین و گویاترین دلیل بر این واقعیت تاریخی، کلام الهی است که در آیه ۲۵۳ بقره می‌فرماید:

(و اگر خدا می خواست، کسانی که بعد از آن‌ها بودند، پس از آن همه نشانه‌های روشن که برای آن‌ها آمد، جنگ و ستیز نمی کردند؛ (اما خدا مردم را مجبور نساخته؛ و آن‌ها را در پیمودن راه سعادت، آزاد گذارده است؛) ولی این امته‌ها بودند که با هم اختلاف کردند؛ بعضی ایمان آوردند و بعضی کافر شدند؛ (و جنگ و خونریزی بروز کرد. و باز) اگر خدا می خواست، با هم پیکار نمی کردند؛ ولی خداوند، آنچه را می خواهد، (از روی حکمت) انجام می دهد (و هیچ کس را به قبول چیزی مجبور نمی کند).

و نیز در آیه ۲۵۶ بقره با کمال صراحت عدم اجبار در انتخاب دین را مطرح می فرماید: <لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ>; (در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است).

دین انسان را از دو نوع بردگی و اسارت نجات می دهد و به آزادی حقیقی رهنمون می سازد:

بندگی هواهای نفسانی؛ چنانکه حضرت علی (ع) در حکمت ۲۱۱ نهج البلاغه می فرماید: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ اسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ»؛ (چه بسا عقل که اسیر فرمانروایی هوس است).

بندگی حاکمان ستمگر؛ آنانی که از بیرون او را به بردگی می کشاند: <وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ> (نحل/۳۶)؛ <وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ> (ذاریات/۵۶) که بر اساس این آیات، آزادی حقیقی در عبودیت و بندگی است، نه عدم تقید و بی بند و باری.

۴-۵. اسلام و آزادی

با مراجعه تاریخ، در آغاز ظهور اسلام و تشکیل حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم ۳ شاید چیزی که بیش از هر چیز در جامعه آن زمان نمود داشته است، وجود آزادی‌های مشروع در بین امت بوده است (ر. ک: خمیس العمر، ۱۴۰۹، ص ۴۷-۵۰؛ عطایی اصفهانی، ۱۳۷۸، ص ۱۰۳-۱۰۵).

و نیز با توجه به آن همه مخالفتها، ستیزه‌گری‌ها، جنگ و خونریزی‌ها و... که مردم آن عصر علیه رسول خدا ۳۱ به پا کردند، و نیز با توجه به سخت‌گیریهای نابخراذانه و

دور از انصاف و وجدان که بر آن حضرت روا داشتند و وی را به گونه‌ای در تنگنا قرار دادند در هنگام وضع حمل همسرش حضرت خدیجه (س) هیچ‌یک از زنان آن سامان حاضر نشدند به وی کمک نماید.

و بالأخره با ده‌ها و صدها ظلم و جنایتی که بر آن حضرت نمودند، با این وجود، وقتی آن بزرگوار با مشیت و اراده الهی بر همه آنان فائق آمد و صاحب قدرت برتر شد، نه تنها دست به انتقام گیری نزد، بلکه به دستور خداوند شیوه‌ای را اتخاذ نمود که در اندک زمانی مخالفین را به خود جلب نمود و به گونه‌ای آزادی را میان امت رواج داد که دوست و دشمن، از هر طبقه و صنفی، به حضور حضرت می‌رسیدند و با اطمینان و آرامش خاطر و بدون هیچ احساس خطری، سخنان و خواسته‌های خود را مطرح کرده و نظرات‌شان را ارائه می‌دادند. آنحضرت نیز با آن عظمت و جلال، سخنان آنان را استماع و با گشاده‌رویی زایدالوصفی پاسخ می‌داد که آیه ۲۱۵ و ۲۱۶ شعراء یکی از همان دستورات العمل‌های الهی است که می‌فرماید: **وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِي**

مِمَّا نَعَم (وبال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر! اگر تو را نافرمانی کنند بگو: «من از آنچه شما انجام می‌دهید بیزارم!)).

یعنی اینکه چون ایمان یک امر باطنی است و باید با قصد و اراده صورت بگیرد و ایمان با خشونت و توسل به زور فاقد ارزش است، پس همین اعلام انزجار و بیزاری جستن تو از اعمال زشت و پرستش بُت‌ها، برای کسی که گوش شنوا و عقل پذیرا داشته باشد کافیت و نیاز به خشونت نیست. لذا پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده‌اند: **«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَبْعَثْنِي مُعْتَبًا وَلَا مُتَعَتِّتًا وَلَكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّمًا مِيسِرًا»** (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۳۰۱، ح ۷۲۵)؛ (خداوند مرا اشکال‌تراش و سخت‌گیر خشن مبعوث نکرده بلکه آموزگار و آسانگیر فرستاده است). یعنی؛ من مأموریت یافتم که با منطق و استدلال و کلام لاین، دین را به مردم ابلاغ و کلام حق را به جامعه برسانم، اما مأموریت ندارم که با خشونت، فشار و سرسختی دین خدا را به مردم تحمیل کنم.

مورّخان اجماع دارند که همین قدر حرکت فکری و نهضت علمی و آزادی که در اروپا در حدود قرن ۱۲ میلادی به وجود آمد، مرهون فرهنگ اسلامی است که

در طی دو قرن و در خلال جنگ‌های صلیبی، اروپائیان با فرهنگ و کتب و مراکز مسلمانان در اندلس و... آشنا شدند و آن‌ها را به زبان لاتین ترجمه نمودند. لذا به برکت مجاورت با قرآن و اصطکاک‌شان با فرهنگ و علوم اسلامی، اروپائی به این سطح از آزادی رسیدند (جاویش، ۲۰۱۰م، ص ۱۸۳).

بنا بر این، بهترین ره‌آورد اسلام و پیامبر اکرم (ص)، نشر حرّیت و ترویج آزادی - به ویژه آزادی فرهنگی است - که ترقی جامعه در گرو آن است. قرآن کریم در باره ره‌آورد آزادی و صفات پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: *«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَاَلَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»* (اعراف/۱۵۷)؛ (و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن‌ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد، پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاریش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند).

پیامبر اسلام (ص) رسومات جاهلیت، آداب، سنن، عقاید، اخلاق و رفتار دشوار و دست و پاگیر خرافی و جاهلی را از عهده آن‌ها خارج می‌کند و دست و گردن خمیده و کوبیده شده آنان را آزاد می‌کند. مثنوی گوید:

چون به آزادی نبوت هادی است مؤمنان را ز انبیاء آزادی است

چون اساس اسلام بر توحید است، انسان را از بردگی همه قیود آزاد و به بندگی خالق که حیات به او بخشیده است آگاه می‌کند، زیرا بندگی خدا، انسان را از وابستگی و بردگی غیر او می‌رهاند.

امیر المؤمنین (ع) در مقام تفسیر آزادی می‌فرماید: چیزها و جاهای حلال، به مراتب بیش از محرمات است. آن چیزها و جاهایی که خداوند امر فرموده، بیش از چیزها و جاهایی است که نهی کرده است. پس، رها کند اندک را برای بسیار، و واگذارید تنگ و دشوار را برای فراخ و آسان: *«إِنَّ الَّذِي أَمَرْتُمْ بِهِ أَوْسَعُ مِنَ الَّذِي نَهَيْتُمْ عَنْهُ، وَ مَا أُحِلَّ لَكُمْ أَكْثَرُ مِمَّا حُرِّمَ عَلَيْكُمْ؛ فَذَرُّوا مَا قَلَّ لِمَا كَثُرَ وَ مَا ضَاقَ لِمَا اتَّسَعَ»* (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴، ص ۲۲۰).

البته باید توجه داشت که این حق اصیل، یعنی آزادی در مکتب اسلام، به معنای بی‌بند و باری و بی‌قانونی نیست، بلکه در کنار این حق مسلم و طبیعی، برای حفظ

و حراست از مصالح اجتماعی، حقوق و قوانینی نیز در نظر گرفته شده است و بر اساس آن، محدودیت‌هایی برای فعالیت‌های انسان قرارداده شده است. از این‌رو، انسان همواره و همیشه تا جایی از این آزادی برخوردار است که به دیگران آسیب نرساند و باعث سلب آزادی و محدودیت دیگران نشود (مجمع جهانی تقریب مذاهب، ۱۳۸۴، ص ۵۹). چرا که آزادی در اسلام، آزادی‌های معقول، منطقی و در چارچوب قوانین الهی است؛ نه آزادی‌های پست مادی و از نوع تمدن غربی؛ آزادی در اسلام عبارت است از به کارگیری موهبت‌های الهی در راه صحیح انسان‌سازی، برای رسیدن به کمال ممکن. (دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۰، ص ۴۵۲).

۵-۵. طرح اسلام برای آزادی بردگان و محو بردگی:

اسلام در جامعه‌ای ظهور کرد که برده‌داری امری شایع و متداول بود و اصلاً بخشی از زندگی و واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی آن جامعه به شمار می‌رفت و این امر اختصاص به عربستان نداشت. چرا که از گذشته‌های دور همواره بعضی انسان‌ها بعضی دیگر را به استخدام در می‌آوردند و این مسئله به صورت مالکیت برخی بر بعضی دیگر ظهور یافته بود. مسئله برده‌داری به گونه‌ای نهادینه شده بود که حتی فیلسوفان بزرگی چون ارسطو در مباحث سیاسی خود آن را مفروض گرفته‌اند (فهم‌نیا، ص ۳۰۹). برده‌داری را در گذشته باید جزئی از فرهنگ ملت‌ها تلقی کرد که حتی خود بردگان نیز ادعای آزادی نداشتند. قرآن کریم با تأیید این واقعیت در آیات ۱۹-۲۰ سوره یوسف، برده‌داری و خرید و فروش انسان را در عصر حضرت یعقوب (ع) یک امر رائج حکایت می‌کند: «قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً... وَ شَرُّهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمٍ مَعْدُودَةٍ» (صدازد: «مژده باد! این کودکی است (زیبا و دوست داشتنی!)» و این امر را بعنوان يك سرمايه از ديگران مخفي داشتند... و (سرانجام،) او را به بهای کمی - چند درهم - فروختند).

لذا تغییر این واقعیت نهادینه شده، آن‌هم در فاصله زمانی اندک در چنین فضای اجتماعی غیر ممکن بود که به طور کلی نفی شود. لذا اسلام روش گام به گام را برای ریشه‌کنی برده‌داری اتخاذ نمود. و این جهت‌گیری ضد برده‌داری اسلام در احکام به

گونه‌ای است که در طول زمان، برده‌داری را اساساً ریشه‌کن نموده و از بین می‌برد. در این راستا نخستین کار، اصلاح نگرش مسلمانان به بردگان و تلقی بردگان به عنوان انسان بود که همه‌ی انسان‌ها محترم‌اند و دارای حقوق یکسانی با دیگران است. اسلام تصریح کرد که هیچ مالکی به عنوان مالکیت بر بنده خویش برتری و فضیلت ندارد، بلکه فضیلت و برتری فقط در تقوا و کرامت نهفته است. چنانکه در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: <يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ>; (ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست، گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست).

قرآن کریم ضمن لغو همه‌ی امتیازات به جز تقوا و تأکید شدید نسبت به برادری همه‌ی مؤمنان (حجرات/۱۰)، علاوه بر اینکه به احسان بر بردگان فرمان می‌دهد و آنان را در استحقاق و بهره‌مندی از روزی الهی و شخصیت انسانی در تساوی با مالکان قلمداد می‌کند (ر. ک: نساء/۳۶؛ نحل/۷۱ و ۷۵)، به برتری بردگان مؤمن بر آزادگان مشرک تأکید می‌نماید و طی یک برنامه‌ریزی دقیق و حساب شده، فرهنگ سازی برای آزادی بردگان را در یک فرایند تدریجی در احکام اسلامی به‌گونه‌ای مدّ نظر قرار می‌دهد که در تمام این احکام جهت‌گیری‌ها به سمت و سویی است که هر فرد مسلمان در قبال خطا و گناهی که مرتکب می‌شود، به عنوان مجازات اسلامی باید یک یا چند برده را از قید و بند اسارت و بردگی آزاد نماید. مثلاً در آیه ۹۲ نساء، جریمه و کفاره قتل خطا را علاوه بر پرداخت دیه، آزادی یک برده‌ی مؤمن به عنوان جبران این خسارت اجتماعی بیان می‌نماید: وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ

یا در مورد کفاره ظهار در آیه ۳ مجادله می‌فرماید: <وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا>; (کسانی که همسران خود را «ظهار» می‌کنند، سپس از گفته خود بازمی‌گردند، باید پیش از تماس با همدیگر، برده‌ای را آزادکنند).

نیز در آیه ۸۹ مائده در باره کفاره نقض سوگند می‌فرماید: <لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ

أَوْسَطِ مَا تَطْعُمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ؛ (خداوند شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده)، مؤاخذه نمی‌کند؛ ولی در برابر سوگندهایی که (از روی اراده) محکم کرده‌اید، مؤاخذه می‌نماید. کفاره این گونه قسمها، اطعام ده نفر مستمند، از غذاهای معمولی است که به خانواده خود می‌دهید؛ یا لباس پوشاندن بر آن ده نفر؛ و یا آزاد کردن يك برده).

از همه مهم‌تر، اسلام مالیات اسلامی را تا روز قیامت برای آزاد کردن بردگان معین کرده است که اگر با این طرح اسلامی عمل شود در روی زمین ممکن است حتی یک بنده هم پیدا نشود. چنانکه در آیه ۶۰ سوره توبه می‌فرماید: <إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ>; (زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای جمع آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می‌شود، و برای [آزادی] بردگان، و [ادای دین] بدهکاران، و در راه [تقویت آیین] خدا، و واماندگان در راه؛ این، يك فريضة [مهم] الهی است).

در روایات اسلامی نیز بر نفی برده‌داری و آزادی انسان تأکید گردیده است، تا آنجا که پیامبر اکرم ۳ فرمود: بعد از هفت سال، برده خودبخود آزاد می‌شود (جوهری زاده، ۱۳۴۹، ص ۸۱). یا آنکه آنحضرت در راستای حفظ شخصیت اجتماعی بردگان، همواره می‌فرمود: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ لِمَمْلُوكِهِ: عَبْدِي وَ أَمْتِي، وَ لِيَقُلْ: فَتَايَ وَ فَتَاتِي» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۷۰)؛ یعنی هیچ مسلمانی اجازه ندارد بگوید این غلام و بنده من، و این کنیز من است. بلکه بگوید: این پسر، دوست من و این جوان دختر من است.

امام علی (ع) در نامه ۳۱ نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی (ع) می‌نویسد: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»؛ (برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفریده است).

همچنین در سیره عملی پیامبر ۳ و امامان شیعه مشاهده می‌شود که این بزرگان برای محو این برتری کاذب و ارتقای جایگاه اجتماعی بردگان، تلاش می‌کردند به شکل‌های مختلف برده‌ها را ردیف افراد آزاد قرار دهند و به بعضی از آنان به لحاظ

شایستگی‌های موجود فرماندهی و ریاست می‌دادند و حتی پیامبر اکرم(ص) با آن عظمت و موقعیت، با یک کنیز به نام «ماریه قبطیه» ازدواج کرد و خدا از او فرزندی به نام ابراهیم داد.

امامان شیعه نیز در ادامه سیاست پیامبر(ص) با کنیزانی ازدواج کردن و بعضی از ائمه از فرزندان آن بانوان هستند؛ مانند: امام زین‌العابدین، حضرت موسی بن جعفر، امام رضا، امام جواد، امام هادی، حضرت امام حسن عسکری و حضرت بقیة‌الله امام زمان (جوهری‌زاده، ۱۳۴۹، ص ۷۹).

۶. نتیجه‌گیری

آزادی یکی از ارزشمندترین، زیباترین و لطیف‌ترین واژه‌هایی است که خداوند به بشر هدیه کرده است تا به عنوان یک موجود آزاد، مختار و دارای قدرت انتخاب، بتواند در دوراهی‌های زندگی به وسیله آن و با استفاده از نیروی عقل و پیامبر باطن، حق و باطل، زشتی و زیبایی، منفعت و ضرر را تشخیص دهد و خودش را از وادی حیرت و سرگردانی نجات داده و با پیدا کردن و طی مسیر کمال، به فلاح و سعادت و حیات طیبه نائل آید.

آزادی حقیقی طبیعی و فطری بشر است که هر انسانی باید از آن برخوردار باشد، اما مفهوم آزادی هرگز به معنای رهایی مطلق و درهم‌شکستن همه‌ی حدود و مرزها نیست. چرا که در تنافی با آزادی حقیقی و مستلزم نفی آزادی و حقوق دیگران است. حدّ و مرز آزادی؛ تراحم با آزادی دیگران است و هر فرد تا جایی آزاد است که به آزادی دیگران لطمه نزند.

در فرهنگ اسلامی، آزادی به معنای قرارگرفتن انسان در مسیر طاعت و بندگی الهی و پیوند با کمال بی‌نهایت است و انسان تنها در رسیدن به خدا و آزادی عرفانی بی‌نهایت راه دارد و هیچ محدودیتی ندارد. اما در سایر تعاملات انسانی، آزادی بشر محدود شده در دائره شریعت و قانون است؛ به این معنا که تعدی از حدود شریعت و شکستن قید و بند عبودیت، نه تنها آزادی نیست بلکه خروج از مرز آزادی و قرار گرفتن در اسارت شیطان و هوای نفس است.

از منظر اسلام عزیز آزادی در ابعاد مختلف (اعتقادی، فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و...) مورد اهتمام و عنایت بوده و در آیات بسیاری از قرآن کریم در حدّ اعلا تجلی و تبارز دارد. اسلام عزیز ضمن پذیرش آزادی به عنوان یک حق طبیعی انسان و تلاش برای آزادی بردگان و محو بردگی، محدودیت‌ها و حدّ و مرزهایی را برای آن ترسیم نموده و از آزادی‌های مطلق و منفی که در تقابل با آزادی دیگران است به شدّت بر حذر داشته و آزادی در دائره شریعت و قانون و در راستای سعادت و کمال انسان مورد تأکید قرار گرفته است.

در این پژوهش ضمن مفهوم‌شناسی واژگان دخیل در موضوع، پیشینه و سیر آزادی در تاریخ بشر، انواع آزادی، محدودیت‌های آزادی، حدّ و مرز آزادی، دیدگاهها در تفسیر آزادی و نگاه اسلام به آزادی مورد بحث قرار گرفته است. امید اینکه در سایه قرآن و مکتب اهل بیت (ع)، در راه نشر معارف والای اسلام و بهره‌گیری از آزادی حقیقی در راستای سعادت و کمال گام برداریم و فرامین و قوانین قرآن در تمام ابعاد و شئون زندگی ما حکم فرما باشد.

۷. فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه، (۱۳۸۰)، ترجمه دشتی، قم، انتشارات مشهور، چاپ هشتم؛

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفکر - دار صادر، چاپ سوم؛

۲. ابن فارس، أحمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللّغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول؛

۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم؛

۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳ش)، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم؛

۵. ایازی، سید محمد علی (۱۳۸۰ش)، آزادی در قرآن، تهران، نشر ذکر، چاپ دوم؛

۶. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، چ چهارم؛
۷. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش)، وحی و نبوت در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن، ج ۳)، قم، نشر اسراء، چ اول؛
۸. جاویش، عبدالعزیز (۲۰۱۰م)، الاسلام دین الفطرة و الحرّیة، اسکندریه-مصر، مکتب الاسکندریه؛
۹. جوهری زاده، سید محمدرضا (۱۳۴۹ش)، دائرة المعارف شیعه، تهران، انتشارات اسلامی؛
۱۰. خمیس العمر، دکتر تیسیر (۱۴۱۹ق)، حرّیة الاعتقاد فی ظلّ الاسلام، دمشق، دار الفکر، طبع اولی؛
۱۱. دارالقرآن الکریم (۱۳۷۰)، مجموعه سخنرانیها و مقالات سومین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن کریم، قم، چ اول؛
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چ اول؛
۱۳. سجودی، محمد حسن (۱۳۷۹ش)، در ستایش و نکوهش آزادی، تهران، نشر افکار، چاپ اول؛
۱۴. محمد، سعیدی مهر (۱۳۸۱ش)، آموزش کلام اسلامی، قم، کتاب طه، چاپ دوم؛
۱۵. عطایی اصفهانی، م. ع (۱۳۷۸ش)، آزادی از دیدگاه اسلام، قم، انتشارات عصر ظهور، چاپ اول؛
۱۶. عمید، حسن (۱۳۸۵)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، چاپ سی و چهارم؛
۱۷. غرویانی، محسن (۱۳۹۰ش)، مسجد، جوانان و شبهات دینی، قم، انصارالمهدی، چ اول؛
۱۸. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت، چ دوم؛
۱۹. فهیم نیا، محمد حسین (۱۳۸۴ش)، دین و آزادی، قم، مسجد جمکران، چ اول؛
۲۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

چاپ دوم؛

۲۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد، چ اول؛

۲۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۱)، گفتارهای معنوی، تهران، صدرا، چاپ سوم؛

۲۳. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۱)، دین و آزادی، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه، چ اول؛

۲۴. میل، استوارت (۱۳۷۵)، رساله در باره آزادی، ترجمه شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ چهارم؛

۲۵. معاونت فرهنگی مجمع جهانی تقریب مذاهب (۱۳۸۴)، قرآن و توسعه فرهنگی (۲)، تهران، فرهنگ مشرق زمین، چ اول؛

۲۶. هاشمی، سید محمد (۱۳۹۳)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران، نشر میزان، چاپ سوم.